سبک مصرف

با تغییر شیوه مصرفمان چیزی حدود ۳میلیون تومان از بار هزینه‌هایمان کم شد که تقریباً معادل درآمد من بود و از طرفی من این موقعیت را داشتم که برای وقت آزاد خود بعد از رسیدگی به فرزندم برنامه‌ریزی کنم. همچنین روحیه خوب و افزایش حوصله من به دلیل کار نکردن باعث شد تا بیش از گذشته به همسرم توجه کنم که این نیز در بالا رفتن توان روحی و انگیزه او برای بهتر کار کردن مؤثر بود

تجربه شیرین خانواده‌ای که هزینه ماهانه خود را با چند راهکار ساده به نصف کاهش دادند

# ۳میلیون‌تومان صرفه‌جویی ماهانه برای یک خانواده ۳ نفره

**سیمین جم**

**وقتی که من و شوهرم زندگی مشترکمان را آغاز کردیم، کاهش هزینه‌های ماهانه برای ما اصلا اولویت نداشت. ما زوج جوانی بودیم که هر دو شاغل بودیم و دریافت خوبی هم داشتیم. هر وقت هر چه لازم داشتیم یا دلمان می‌خواست بدون نگرانی می‌خریدیم؛ دو دستگاه ماشین صفر خریدیم و کلی لوازم تزئینی که خانه را با آنها پر کردیم اما کم کم یک صور تحساب اقساط شش رقمی روبه‌روی ما ظاهر شد و یک اتفاق دیگر هم افتاد که ما را مجبور کرد تصمیمات تازه‌ای برای زندگی‌مان بگیریم تا بتوانیم هزینه‌های زندگی‌مان را کاهش دهیم.**

■■■

**■ از بچه‌دار شدن تا صندوق اضطراری پس‌انداز**

دو هفته پس از آن که به منزل جدیدمان نقل مکان کردیم، تست بارداری من مثبت شد و من و همسرم منتظر ورود عضوی تازه به خانواده بودیم. جدا از رؤیای شاد بچه‌دار شدن، فهمیدم که پس از تولد بچه، ناچارم در خانه بمانم و از او نگهداری کنم. این تصمیم به این معنی بود که یکی از ما باید کارش را با یک درآمد خوب از دست می‌داد. با این شرایط، دریافتی ماهانه ما خیلی کم می‌شد و از آن طرف هم موعد پرداخت اقساط پشت سر هم فرا می‌رسید. بنابراین اگر می‌خواستیم به روال قبل هزینه کنیم، مبلغ اقساط همینطور بالا می‌رفت، مگر اینکه در خانه تغییرات اساسی ایجاد می‌کردیم.

با شوهرم مشورت کردیم که چطور می‌توانیم با یک حقوق هم امورات‌مان را بگذرانیم و هم از عهده بدهی و قسط‌ها بربیاییم. در نهایت به یک جمع‌بندی به ظاهر دلسردکننده رسیدیم که آن لزوم کاهش ۵۰ درصدی هزینه‌هایمان بود. هر دو باید با سرسختی تلاش می‌کردیم تا پرداخت هیچ قسط و بدهی به تأخیر نیفتد.

سرانجام راهی برای کاهش هزینه‌های خودمان به اندازه نصف مقدار قبل پیدا و شروع به کنار گذاشتن پول در یک صندوق اضطراری کردیم. حالا به شما خواهم گفت چطور این کار انجام شد تا توانستیم هزینه‌های ماهانه خانواده را به نصف تقلیل بدهیم.

**■ محاسبه تمام هزینه‌های ریز و درشت**

در گام نخست، به اتفاق همسرم هزینه‌های جاری ماهانه را مرور کردیم. ابتدا مشخص کردیم بخش اصلی دریافتی ما صرف چه چیزهایی می‌شود؟ اگر شما ندانید پولتان چگونه و بابت چه چیزی خرج می‌شود، نمی‌توانید تصمیم بگیرید چه هزینه‌ای را باید کاهش دهید؟ پس سعی کردیم هیچ هزینه‌ای را نادیده نگیریم و همه خریدها را هر چند کوچک حساب کنیم. صورتحساب‌های بانکی، موجودی کارت اعتباری، قبوض، دسته چک و صورتحساب‌های قدیمی، همه را پرینت گرفتیم و حتی دفتر سررسید که به ندرت از آن استفاده می‌کردیم را ورق زدیم تا مطمئن شویم هزینه‌ای از قلم نیفتاده باشد. تمامی هزینه‌هایی را که هر ماه باید می‌پرداختیم هم به تفکیک لیست کردیم.

اساساً همین که بدانید هزینه‌های ماهانه شما در حال حاضر چقدر و بابت چه چیزی است، یک قدم بزرگ برداشته‌اید چون مشخص می‌شود چه آیتم‌های هزینه‌ای در حال حاضر در بودجه خانواده شما وجود دارد.

**■ حذف خریدهای فانتزی و غیرضروری**

در مرحله بعد شروع به کاهش هزینه‌ها کردیم. وقتی فهمیدیم پول ما کجا و چگونه هزینه می‌شود، توانستیم آن را مدیریت کنیم. من و همسرم از هزینه‌های ماهانه‌ای که ضروری نبودند شروع کردیم. مثلاً بعضی از این هزینه‌ها عبارت بودند از غذا خوردن بیرون از خانه یا خرید اقلام تنقلاتی گرانقیمت از سوپرمارکت. بعد از برنامه‌ریزی جدیدی که کردیم، در عمل دیدیم که تنها با کمتر غذا خوردن در بیرون، مبلغ ۵۵۰ هزار تومان صرفه‌جویی می‌شود! همه اقلام خوراکی خارج از اقلام ضروری ماهانه - که باید از فروشگاه یا خواربار فروشی تهیه می‌شد - را از لیستمان خارج کردیم. با این حال هنوز هم می‌توانستیم در هفته یک شب شام را بیرون صرف کنیم یا در ماه دوبار به کافی‌شاپ برویم.

بودجه لازم برای تهیه مواد غذایی در رقم ۸۰۰ هزار تومان ثبیت شد. خرید ماهی یک بار اکثر مایحتاج غذایی و برنامه‌ریزی برای پختن وعده‌های غذایی به ما کمک کرد تا بودجه لازم برای تأمین مواد غذایی را مشخص کنیم و آن را ثابت نگه داریم.

**■ تغییر رفتار در استفاده از تلفن همراه و اینترنت**

هنگام نوشتن هزینه‌های ماهانه، متوجه شدیم برای دو گوشی همراهمان، جداگانه پول قبض پرداخت می‌کنیم. متوجه شدیم که وقتی تلفن ثابت داریم چرا عادت کردیم با موبایل با همه تماس بگیریم و هر دقیقه کلی هزینه تمام شود؟ جدا از آن، پی بردیم اکثر اوقاتی که با هم در خانه هستیم، وقت ما چطور می‌گذرد؟ به قبض‌هایمان دقت و سعی کردیم تماس‌ها طوری باشد که بفهمیم در ماه چند دقیقه صحبت کردیم و از وقتی این برنامه را اجرا کردیم مبلغ ۹۰ هزار تومان در ماه صرفه‌جویی داشتیم. من و همسرم می‌دانستیم صرف وقت زیاد در فضای مجازی ضرورتی ندارد، منتها سرگرمی کوچکی بود که از آن لذت می‌بردیم و عادت کرده بودیم. حالا که مجبور بودیم هزینه‌ها را کاهش بدهیم، برای همین با خرید مجله یا کتاب، از حضور طولانی در فضای مجازی به مطالعه کتاب یا مجله یا حل جدول تغییر جهت دادیم و از این طریق موفق شدیم هزینه خرید بسته‌های اینترنتی را هم به حداقل برسانیم و هر ماه حدود ۴۰ هزار تومان دیگر صرفه‌جویی کنیم.

**■ صرفه‌جویی در تمام هزینه‌ها حتی ضروری‌ها**

مجدداً هزینه‌های ماهانه را با هم مرور کردیم و از خود پرسیدیم دیگر چه چیزهایی ضروری نیستند و اگر ضروری نیستند، آنها را قطع کنیم یا کاهش دهیم و حتی ضروری‌ها را تا حد امکان با صرفه‌جویی توأم کنیم. هزینه‌هایی مانند حق اشتراک‌های قدیمی که دیگر نیازی به استفاده از آنها نداشتیم، نظافت منزل یا تمیز کاری با بخار به جز زمانی که واقعاً ضروری بود یا صرفه‌جویی در خرید هدایا، البسه و اشیای مختلف غیرضروری. پس هنوز هم هزینه‌هایی وجود داشت که می‌توانستیم آنها را حذف کنیم یا تقلیل بدهیم.

تا آن وقت من و همسرم در مدیریت هزینه پیشرفت خوبی داشتیم. مسلماً هر خانواده‌ای با صرفه‌جویی یک میلیون تومانی یا بهتر بگویم به دست آوردن یک میلیون اضافی خیلی خوشحال خواهد شد. با این حال برای رسیدن به هدفمان که فقط با اتکا بر درآمد شوهرم زندگی‌مان را اداره کنیم، این اندازه صرفه‌جویی هم کافی نبود و ناچار بودیم از هزینه‌های ماهانه باز هم کم کنیم و برای این کار باید کمی خلاقیت هم از خودمان نشان می‌دادیم.

**■ کاهش هزینه‌های تردد و صرفه‌جویی در مصرف سوخت**

یکی از ایده‌های ما کسب درآمد از خودرومان بود. برای بعضی ممکن است این کار چندان جالب به نظر نرسد اما برای ما به معنای درآمد ماهانه و یک دستاورد کوتاه مدت محسوب می‌شد. فقط با این اقدام ماهانه حدود ۹۰۰ هزار تومان صرفه‌جویی کردیم. ما دو خودرو داشتیم. یکی را اجاره دادیم و خودروی دوم را هم با یک خودروی بسیار کم‌مصرف عوض کردیم. ما همچنین مقدار بنزینی که همسرم برای رفت و برگشت به محل کار لازم داشت و همین طور برای کارهای ضروری و گردش لازم داشتیم را حساب کردیم و ماهانه ۱۵۰ هزار تومان بابت خرید بنزین اختصاص دادیم. این رقم قبلاً حدود ۲۵۰ هزار تومان بود.

**■ ۳میلیون تومان صرفه‌جویی، به همین سادگی**

از آنجایی که من یک کسب کوچک اینترنتی را هم در خانه شروع کردم و دیگر نیازی به اینترنت با سرعت بالای دانلود فیلم و غیره نداشتم، توانستم بسته‌های ارزان‌تری بدون تأثیر بر روند کارم، خریداری کنم.

من همچنین متوجه شدم بعضی از همسایه‌ها زباله‌های خشکشان را به شرکتی وابسته به شرکت مدیریت پسماند تحویل داده و کیسه زباله‌های مجانی و یک سطل زباله کوچک رایگان هم دریافت می‌کنند. من متوجه شدم که سطل زباله کوچک هم موجب افزایش بازیافت زباله خشک می‌شود و هم کلاً زباله‌هایمان کاهش می‌یابد و این کاهش اجباری، رفتار ما را به مصرف بهینه مواد خوراکی و کاهش دورریزها هدایت کرد که خودش باعث صرفه‌جویی در خرید و مصرف می‌شد.

**در گام نخست، به اتفاق همسرم هزینه‌های جاری ماهانه را مرور کردیم. ابتدا مشخص کردیم بخش اصلی دریافتی ما صرف چه چیزهایی می‌شود؟ اگر شما ندانید پولتان چگونه و بابت چه چیزی خرج می‌شود، نمی‌توانید تصمیم بگیرید چه هزینه‌ای را باید کاهش دهید؟**

خلاصه اینکه با تغییر شیوه مصرفمان چیزی حدود ۳میلیون تومان از بار هزینه‌هایمان کم شد که تقریباً معادل درآمد من بود و از طرفی من این موقعیت را داشتم که برای وقت آزاد خود بعد از رسیدگی به فرزندم برنامه‌ریزی کنم. همچنین روحیه خوب و افزایش حوصله من به دلیل کار نکردن باعث شد تا بیش از گذشته به همسرم توجه کنم که این نیز در بالا رفتن توان روحی و انگیزه او برای بهتر کار کردن مؤثر بود.

**■ ایده‌هایی خلاقانه برای صرفه‌جویی و کاهش هزینه‌ها**

حالا می‌خواهم چند ایده خلاقانه دیگر را هم مطرح کنم که شاید در صرفه‌جویی برای شما هم مفید باشد:

وقتی به اندازه کافی در صندوق اضطراری پول ذخیره کردید، هنگام بیمه کردن ماشین، آیتم‌هایی را که برایتان امکان دارد حذف کنید تا حق بیمه کمتری پرداخت کنید، در واقع نیازی نیست در بیمه خودروی شما انواع آپشن‌هایی که درصد احتمالش بسیار پایین است وجود داشته باشد.

با الگوی مصرف صحیح آب، برق و گاز هزینه قبوض خود را کاهش دهید و حتی سعی کنید به رقم نسبتاً مشخصی برسانید تا موقع حساب و کتاب هزینه‌ها، رقم آن هم تا حد امکان قابل پیش‌بینی باشد. این کار به راحتی قابل انجام است به شرط آنکه با تکرار و تمرین به رفتار عادی شما و سایر اعضای خانواده تبدیل شود.

امروزه در خیلی آپارتمان‌ها می‌بینیم که تمام شوفاژها روشن است و از آن طرف تعدادی از پنجره‌های خانه به ویژه اتاق بچه‌های بزرگسال باز است یا تلویزیون بدون آن که کسی بیننده آن باشد، روشن است.

در نهایت تمام این تغییرات به ما کمک می‌کند تا به هدفمان برسیم. ما هم موفق شدیم هزینه‌های ماهانه خود را تا ۵۰درصد کاهش بدهیم و توانستیم فقط با درآمد شوهرم زندگی کنیم! البته یک اتفاق بزرگتر هم در زندگی‌مان افتاده بود. شاید باورتان نشود که زندگی نه تنها برایمان سخت نشد، بلکه لذت‌بخش‌تر هم شده بود. در واقع به ارزش هر چیزی اعم از خوراک و لباس و پوشاک و هر وسیله‌ای که در اختیار داشتیم و بابتش پول می‌دادیم بیش از گذشته پی برده و از مصرف و استفاده از آن لذت بیشتری می‌بردیم.

**■ بزرگ‌ترین مانع، ذهنیت ماست**

مهم این است که متوجه شوید بزرگ‌ترین مانعی که ما باید بر آن غلبه کنیم، ذهنیت ماست؛ ذهنیتی که این روزها خیلی شایع شده و عموماً دوست داریم مثل ثروتمندان زندگی کنیم، در حالیکه از نظر اقتصادی مثل آنها فکر نمی‌کنیم یا حتی یک دهم درآمد آنان را نداریم. من و همسرم فکر می‌کردیم سزاوار «چیزهای خوب» هستیم چون درآمد خوبی داریم، اما در واقع هیچ کدام از اینها را نداشتیم و خودمان را به قسط‌ها و صورتحساب‌هایی که هر ماه برای ما می‌آمد، زنجیر کرده بودیم. وقتی عزممان را برای اهداف بزرگ‌تری در زندگی جزم کردیم و هوس‌ها و نفس خود را کنترل کردیم، نه تنها هزینه‌های ماهانه ما کم شد بلکه زندگی هم برای ما آسان‌تر شد. برای ما هم تبدیل یک خودروی شاسی بلند به یک خودروی سواری جمع و جور ساده نبود. برای ما هم ساده نبود به خاطر کنترل هزینه بنزین، بعضی برنامه‌های خودمان را کنسل کنیم یا از اتوبوس و مترو استفاده کنیم. گاهی حتی خجالت بکشیم به جای اجناس گران مغازه‌ای، یک هدیه خانگی ارزان قیمت به کسی بدهیم اما در نهایت این از خودگذشتگی‌ها ارزشش را داشت. ظرف دو سال و نیم تمام بدهی‌هایمان را پرداخت کردیم و به اندازه کافی هم در قلک کوچک اضطراریمان پول پس‌انداز کردیم، ولی مجبور نشدیم زیر بار قرض و بدهی برویم و به خاطر مصرف چیزهایی که واقعاً ضروری نبود کام خود را تلخ نکردیم. شما هم این مسیر را امتحان کنید، مسیری که بدون شک انتهای خوشی دارد.

سبک رقابت

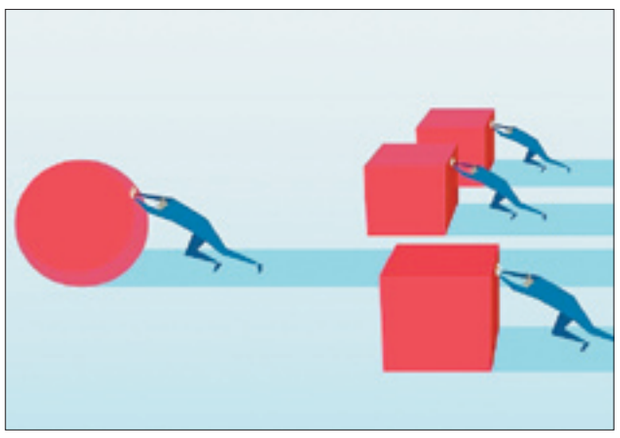

در المپیک زندگی همه برنده نمی‌شوند

## حسرت برنده شدن کام‌مان را تلخ می‌کند!

■ **محدثه معصومی**

**در عصری زندگی می‌کنیم که امکانات زندگی متنوع و فراوان شده و در بیشتر زندگی‌ها این امکانات آسایشی در حد مطلوبی دیده می‌شود. از شیر آب گرم و سرد تا صندلی‌های ماساژ کمترین و بیشترین اسباب آسایشی هستند که می‌توان در خانه تصور کرد. در بیرون از خانه نیز خدمات شهرداری‌ها، بسیاری از وظایف بیرون از خانه را سهل و آسان کرده‌اند. همه ما می‌دانیم و می‌پذیریم که اسباب آسایش در زندگی ما بیشتر از پدران و مادران ماست و در عین حال آرامش زندگی ما کمتر از آنهاست. چرا؟ شاید شعار همه ما این باشد که تنها خواهش ما از زندگی فقط یک زندگی آرام است، اما چه کسی یا چه چیزی مانع این آرامش است؟ برای پاسخ به این پرسش باید نگاهی به دغدغه‌هایمان داشته باشیم. بیشتر دغدغه‌های امروز ما معطوف به فضیلت‌ها و کمال‌هایی است که حقیقتاً کمال انسانی نیستند و چون کمال حقیقی نیستند آدمی را اغنا نمی‌کنند. برای بازکردن این موضوع توضیح بیشتری لازم است.**

نگاهی به دلواپسی‌ها خودمان بیندازیم. ما طالب موفقیت در زندگی هستیم اما در حقیقت چیزی فراتر از موفقیت را می‌طلبیم. من می‌خواهم خودم یا فرزندم یا یکی از عزیزانم یکی از بهترین‌ها در اطرافیان خود باشیم. ما طالب کمال برتریم. این حقیقت بیشتر دغدغه‌های ما است. به طور حتم منظور این نیست که می‌خواهیم بهترین در تمام دنیا باشیم که اگر هم باشیم جای بسی مراد است اما می‌خواهیم بهترین در دنیای اطراف خودمان باشیم. گویی از یک جایی دنیا تصمیم گرفت به همه امید دهد که تو می‌توانی بهترین باشی. چقدر همایش برگزار و چه کتاب‌ها که تألیف شد و چه فیلم‌هایی که برای بیان این دیدگاه ساخته شد تا جایی که گویی امروز همت تمام دنیا برای بهترین شدن قشر متوسط جامعه است! فلسفه کالاهای لوکس هم صرفاً تمایز ما از اطرافیانمان به منظور برتری است، اینکه برتر و متمایز باشیم و از این برتر بودن لذت ببریم. حتی در دنیا خدمات ۲۴ ساعته نیز برای بهره‌برداری بیشتر از وقت و آسایش ما راه‌اندازی شده‌اند. شاید بگویید شعار برتر بودن، شعار بدی نیست، پس اشکال کار کجاست؟

شما صحنه مسابقات المپیک را تجسم کنید که هر کسی در یک حوزه خاص در حال نبرد برای برنده شدن است. تمام تیم‌ها از مدت‌ها قبل همراه مربی‌ها و عوامل فداسیون تمرین‌های سخت و طاقت‌فرسایی را دارند تا جایی که شاید هفته‌های متمادی به منزل نروند و از موهبت تفریح و خانواده بی‌نصیب شوند. تیم‌هایی هم در کنار آنها مراقب حواشی مسابقات هستند. در نهایت چه اتفاقی می‌افتد؟ در هر رشته ورزشی فقط یک نفر صاحب مدال طلا می‌شود. از نظر ما که تماشاگر ورزش هستیم تلاش همه آن ورزشکاران زیبا و قابل احترام است. منتها خود ورزشکاران احساس مطلوبی ندارند، چراکه همه برای برنده شدن آمده‌اند اما برنده نشده‌اند.

در زندگی حقیقی و روزمره ما نیز همین اتفاق می‌افتد. همه ما در تلاش هستیم و روزهای عمر را در حسرت به دست آوردن زندگی ایده‌آل سپری می‌کنیم بی‌آنکه از امروز خود لذتی ببریم. کاش داستان به همین جا ختم می‌شد. اصل داستان این است که ما لحظات لذت‌بخش زندگی را نیز با یک احساس اضطراب طی می‌کنیم. ماشین بهتر، موقعیت بهتر و... حتی این الگو را در مورد فرزندانمان هم اجرا می‌کنیم. فرزندم باید مهدکودک چند زبانه برود. بهترین مدرسه. بیشترین مهارت‌های مرسوم از قبیل موسیقی، زبان و ورزش خاصی را کسب کند. زیباترین تم جشن تولد، زیباترین لباس و...

اما قانون زندگی به گونه‌ای است که قطعاً هیچ وقت ما در تمام شرایط بهترین نیستیم و هرگز ما نمی‌توانیم با یک دست چند هندوانه را به مقصد برسانیم.

هیچ فکر کرده‌ایم در پس تمام این ناکامی‌های روزمره چه میزان اضطراب و سرخوردگی وارد زندگی ما می‌شود؟ هیچ می‌دانیم وقتی به یک کودک، فارغ از توانایی‌هایش القا می‌کنیم تو نابغه هستی و اگر کودک نتواند از پس هدف‌های تعیین شده بر بیاید، چقدر حس اعتماد به نفس او را خدشه‌دار کرده‌ایم؟ به رغم اینکه تمام این کارها را برای حس اعتماد به نفس او انجام داده بودیم. نمی‌خواهیم نگاه منفی به این شعار خیرخواهانه داشته باشیم، منتها نتیجه‌اش از یک سو واقعیتی است که گفتیم و از دیگر سو تجارت‌های پرسودی که تحت این شعار اتفاق می‌افتد. کالاهای لوکس، صنعت مد، صنعت سینما، آموزشگاه‌های مختلف و... همگی در کمین جیب ما می‌نشینند.

مقصود این نیست که موفقیت امری مذموم و بد است اما بهتر است مرز موفقیت و سراب مشخص شود. چنانچه یک فرد با توجه به استعدادها و توانمندی‌هایش و با روش‌های سالم و پسندیده به هدف یا اهدافی دست پیدا کرد، آنگاه او به موفقیت رسیده است. پس اگر ما بدون در نظر گرفتن تفاوت افراد، رسیدن به یکسری اهداف را به عنوان کمال تعریف کنیم و همه افراد را برای رسیدن به آنها دعوت به رقابت کنیم نه تنها دعوت خیرخواهانه‌ای نکرده‌ایم بلکه روان یک جامعه را به سمت گرایش‌های منفی و خودخواهانه پیش برده‌ایم. در چنین جامعه‌ای افراد، یکدیگر را بخشی از خود نمی‌بینند بلکه هر فرد، دیگری را مانعی در زندگی خود می‌بیند. روابط بر اساس عاطفه و نوع دوستی تعریف نمی‌شود بلکه اساس روابط بر مبنای بر طرف کردن نیازهاست. اینکه از افراد دیگر نردبانی برای پیشرفت خود بسازیم.

به طور حتم در چنین سیستمی بخشی از افراد به اهداف خود نیز می‌رسند. این افراد از نظر سایرین هر چند برنده هستند، به رغم اینکه حسرت برنده بودن این دسته از افراد در دل سایر جامعه هست و ژست پیروزی را نیز دارند، اما آمار روانشناسان چیز متفاوتی می‌گوید، اینکه از برنده بودن خود احساس پیروزی حقیقی ندارند. احساس مطلوب و مورد پسند بودن در آنها کم است و چقدر به لطف فضای مجازی درک این مطلب برای ما آسان شده است.

حالا سؤال این است که چه کنیم؟ دست از کار و تلاش برداریم؟ روی تمام آرزوها و اهدافمان یک خط بطلان بکشیم؟ بنشینیم و شاهد این باشیم که دیگران گوی سبقت را از ما ببرند؟ پاسخ تمام این قبیل پرسش‌ها منفی است. قرار نیست شیوه تنبلی و کسالت را پیش بگیریم. انسان تا مادامی که زنده است باید در تلاش باشد آن هم نه تنها برای دنیای خود بلکه باید تلاش کند به بلندای ابدیت. کار و تلاش در فرهنگ و باور اسلامی برابر است با جهاد. به طور حتم تغییر روش و عادت سخت‌ترین کار است به ویژه حرکت کردن برخلاف جریان جامعه، اما حیات‌بخش‌ترین حرکت همین تغییر عادت و روش است تا جایی که به مرور جامعه را نیز هم جریان با حرکت خود خواهی کرد. مهم این است که عزم راسخ داشته باشی.

اولین گام این است که بدانیم قرار است زندگی کنیم. از کنار هم بودن و از جریان زندگی لذت ببریم. یادمان باشد تمام تلاش ما برای زندگی بهتر است و لذت زندگی بدون اطرافیان طعمی ندارد. بر همین مبنا اهدافمان را محدودتر و فقط اهدافی را که بر اساس استعدادهای حقیقی و نیازهایمان است انتخاب کنیم و برای رسیدن به آنها برنامه‌ریزی بلند مدت و کوتاه مدت داشته باشیم. یادمان باشد قرار نیست ما در همه زمینه‌ها از همه بهتر باشیم، قرار است در کنار دیگران به موفقیت برسیم و این اصل مهم را باید به عزیزانمان به ویژه نسل بعد نیز منتقل کنیم. مثل اینکه همه جامعه در یک بالن بزرگ هستند. تلاش هر فرد باید به نفع همه جمع باشد و کسی که در گوشه‌ای فقط برای خودش تلاش می‌کند زودتر به مقصد نمی‌رسد. او عزیز نیست و فقط زحمت خودش را بیشتر کرده است!